

دکتر فیاض زاهد

استادیار گروه تاریخ

واحد تهران مرکز

Fayyaz_zaahed@gmail.com

گذری بر قانون اصلاحات ارضی در ایران

چکیده:

بررسی قانون اصلاحات ارضی که در نوع خود یکی از مهم‌ترین اقدامات رژیم پهلوی در دهه ۴۰ بوده، به تنهایی در این مقاله ممکن نمی‌باشد؛ اما تلاش گردیده تا ضمن رهیافت شرایط ایران در آستانه اصلاحات ارضی و فرجام نهایی آن مروری هر چند به اختصار صورت پذیرد.

در این مقاله محدود روشن می‌شود که هر چند اصلاحات ارضی یک قانون پیشرو و مبتنی بر اهداف بلندپروازانه است، از آنجا که برآمده از نیازهای واقعی جامعه ایران نبود و یا سیستم سیاسی مستقر تنها از سر ناچاری و یا خروج از بن‌بست به آن تن داد، نتوانست آن طور که شایسته است موجد اثر باشد.

ملاحظه‌کاری‌ها و سیاست‌بازی‌های شاه، حسادت، رقابت و برکناری دکتر امینی و متعاقب آن حسن ارسنجان، قانون اصلاحات ارضی را از یک رفرم قاطع اجتماعی، به یک امر ملوکانه و فرمالیته بدل ساخت. هرچند اجرای آن سال‌ها به طول انجامید اما منجر به خلع ید کامل بزرگ مالکین ایران نشد. هرچند توانست برای بخش‌های وسیعی از جامعه زارعین و دهقانان هویت، اراده و استقلال مالی فراهم سازد.

با این همه به نظر می‌رسد برای کاوش درباره این بخش از تاریخ معاصر ایران می‌باید تلاش‌های بیشتری نیز صورت پذیرد.

مقاله مذکور از یک مدخل و چهار فصل و البته زیر فصل‌هایی تشکیل شده که در

هر یک به اختصار به موضوع پرداخته شده است.

امید که این نوشته مجمل فتح بابی در این بخش از تاریخ معاصر ایران باشد.

مدخل:

ایران سرزمین پهناوری است که علی‌رغم تنوع و تفاوت اقلیمی و آب و هوایی این توفیق را داشته تا از یکپارچگی عمده‌ای در طول تاریخ برخوردار باشد. هر چند ایران‌شناسان اولیه تفاوت چندانی مابین جغرافیای سیاسی ایران و قدرت آن نمی‌گذاشتند، امروز نیز می‌توان مدعی بود که بخش وسیع آن حوزه سرزمینی همچنان دست نخورده باقی مانده است.

البته اگر بخواهیم با وسواس در لابه‌لای صفحات تاریخ تورق نماییم، شاید کم نباشد معاهده‌هایی همچون گلستان، ترکمانچای، آخال، پاریس و... که همگی مؤید انتزاع بخشی از فلات بزرگ ایران بوده‌اند. بدیهی است چشمان محقق بر آن رویدادها بسته نیست. اما با این همه امروز نیز ایران سرزمینی بزرگ فراخ و کم‌باران باقی مانده است.

آن چه که از آغاز ثبت تاریخ در ایران به روشنی هویداست، آن است که ایران همواره سرزمینی متکی به آب و خاک بوده است. سروده‌ها و متون مذهبی ایرانیان باستان چه در عصر میتراپی و چه در دوران زردشتی همواره بر چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش به دیده مقدس می‌نگریسته‌اند.^۱

بدیهی است در این میان آب و خاک از اهمیتی شگرف برخوردار بودند. چه در خاک بذرها و محصولات خود را بارور می‌کرده‌اند و دیگر آنکه آب مایه حیات در سرزمین پهناوری که توان استفاده بهینه از آب و رودهای بزرگ و البته طغیانگر را نداشته، چندان در اختیار و دسترس آنان نبوده است.

پس اصلاً بیراه نیست که ایران را سرزمین فلاح و کشاورزی بنامیم. حتی زمانی که شبانان آریایی در نتیجه تغییرات اقلیمی از مناطق ماوراء آرال به سمت نقاط پایین دست مهاجرت گزیده و در مناطق غربی و جنوبی ایران مستقر شدند، به تدریج منزلت و موقعیت سرزمین جدید را یافتند و کشاورزی به عنوان مشغله‌ای مقدس بر صدر امور نشست.^۲

پس بدیهی است زمین به عنوان مادر جهان اهمیتی شگرف و حتی مقدس یافته است. همان‌گونه که «آب» نیز آن چنان که «سرشار و رضا براهنی» در کتاب مشترک خود

«ایران و قضیه نان» اشاره کرده‌اند. به‌مانند قوت مردم اهمیتی فراوان و مقدس داشته است. به گونه‌ای که پس از تشریف مردم ایران به اسلام و تشیع حکم مهریه فاطمه زهرا (س)، پیدا نمود و حفظ و چگونگی مصرف آن شاید از رموز اصلی موقعیت در حکومت‌های مختلف بعد از اسلام در ایران بوده است.^۳

در ایران محصولات مختلفی می‌رویده است. در آغاز عصر اسلامی برنج در خوزستان و سپس در دوره‌های متأخر در گیلان و مازندران و اصفهان کشت می‌شد، نیشکر در نیمه دوم قرن پنجم میلادی در حوالی جندی‌شاپور، چغندر قند در زمان رضاشاه مورد توجه قرار گرفت.

دانه‌های روغنی از جمله کنجد و گونه‌گون بُنشن عامل مهمی در تغذیه مردم بوده است. پنبه در آغاز در ارومیه و سپس در آذربایجان و نهایتاً در کرمان گسترش یافت. به نظر می‌رسد تنباکو نخست در سده هفدهم با حمایت پرتغالی‌ها در ایران رشد کرد.

در اواسط قرن نوزدهم کشت خشخاش به شکل گسترده‌ای در اصفهان، خراسان، همدان، کرمانشاه کاشت می‌شد. ابریشم در گیلان، خراسان و اصفهان تولید می‌شد. گیاهان دارویی و رنگی در حاشیه زاگرس به عمل می‌آمد. فلفل محتملاً از هندوستان و در زمان ساسانیان وارد ایران شده است. میوه و خرما نیز در تاریخ فلاتی ایران جای خود را دارد. غلات نیز که محصول جلگه‌های فراخ ناک ایران بوده است.^۴

دسترسی به آب و نوع روش‌های آبیاری در نحوه استقرار آبادی‌ها اهمیت بسیاری داشته است. بارندگی اندک است و موسمی و در حاشیه‌های کشور تمرکز یافته است و رودهای بزرگ که جریانشان دائمی است نیز بر همین وضع است. از روزگاران باستان از آب رودها و نهرها قنات برای آبیاری استفاده می‌شده است و بر این بنیاد بود که تمدن‌های شکوفای قبل و بعد از اسلام شکل گرفتند. آبیاری، ترویج محصولات جدید و تقویت و تنوع کشاورزی را ممکن ساخته است.^۵ اما این جریان در سراسر کشور همسان نبوده است.

قنات‌ها با شبکه‌های آبراهه‌های خود از ویژگی‌های آبیاری نجد ایران است و از روزگاران کهن سبب تقویت رفاه و بهره‌وری مردم ساکن فلات ایران شده است.

از آنجا که زراعت و حیات روستایی زیر سیطره عرف بود چندان مجالی برای انحراف فردی یا تجربه او باقی نمی‌ماند. از این گذشته و شاید مهم‌تر از همه این که چون دولت و جامعه به طور کلی وابسته به کشاورزی بودند، کشاورزی به نوبه خود وابسته بود به نظام آبیاری که ذاتاً آسیب‌پذیر بود. از این رو طرز تفکر کسانی که معیشت آنان وابسته به زراعت بود به جانب احتیاط تمایل داشت. هم در مورد ساختار کشاورزی و هم در مورد شرایط زمینداری و به طور کلی آنان در تغییرات مربوط به امور سیاسی و اقتصادی احتیاط به خرج می‌دادند. تعمیر و نگهداری تاسیسات آبیاری مستلزم مراقبت منظم بود.^۶

چنان که بی‌وجود کمابیش امنیت سیاسی، سرمایه‌گذاری در احداث قنات‌ها صورت نمی‌گرفت. مساله دیگر به چگونگی و ماهیت مالکیت زمین‌ها منوط می‌شد. مهم‌ترین عاملی که سبب تغییرات می‌شد عبارت بود از غصب و غلبه. چه شناسایی شرعی چه شناسایی عرفی حقوق مالکیت زمین؛ هیچ یک ضامن حفظ و نگهداری آنها نبود. حکومت‌ها که خودشان در اصل با زور و غلبه بر سر کار آمده بودند تا آنجا که از حقوق مالکیت فردی نگهداری می‌کردند کامروا بودند تا این که قدرتی دیگر و قاهرتر می‌آمد و هم غصب ملک آنها می‌پرداخت. اساساً ماهیت خودکامه قدرت حکمران و فعالیت‌های ماموران وی را کراراً منتهی به تجدید تخصیص و توزیع زمین و غصب حقوق مالکیت می‌شد. پاداش هواداران و دردانگه فرمانروا اعطای زمین به آنان بود و مخالفان و دشمنان او با مصادره املاک ایشان تنبیه و تضعیف می‌شدند.

از سوی دیگر همان‌گونه که لمبتون می‌گوید: «زمینه‌ای که در آن وضع قانون‌های مالیاتی، قانون‌های مربوط و شرایط زمین‌داری باعث ترغیب یا عزم زراعت می‌شد مطلبی است پیچیده که در مکان‌ها و زمان‌های مختلف فرق می‌کرد. نظر شریعت در امور زمین‌داری و مالیاتی که سخت به هم نزدیک بود بی‌اندازه نافذ بود. هرچند نظر شرعی را گهگاه عمل استبدادی ارباب قدرت یا کسانی که آن را غصب کرده بودند معلق می‌نمود.»^۷

قانون شریعت، یعنی قانون مکتوبی که قاضی‌ها به کار می‌بندند، نظراً جای بحث ندارد. از سوی دیگر آداب عرف مکتوب نیست و حکمران یا نایبان او اجرا می‌کنند. با این همه خط فاصله میان این دو مشخص نیست، زیرا خود قانون شریعت به‌خصوص در مورد مالیات ارضی متضمن بسیاری از آداب عرفی است. اما تاریخ روابط میان این دو یعنی «عرف» و «شریعت» شاید بخش متوفای تاریخ زمین‌داری در ایران باشد. زیرا ایران به معنای حقیقت کلمه هیچ‌گاه تمام فرآیندهای زمین‌داری به‌مانند آنچه در غرب طی شده را پشت سر نگذاشته است.

فئودالیزم در ایران هیچ شباهتی به غرب نداشته و شاید اطلاق این مفهوم هم چندان به صواب نباشد. اما آنچه که به معنای تنظیم روابط مالک و زارع، ارباب و رعیت در نظام اجتماعی زمین‌داری ایران وجود داشته، نبایستی چندان پیچیده و غیرقابل درک باشد. آن که مناسبت حاکم بر این روابط شاید تا انقلاب مشروطه و تا حتی تا زمان قانون اصلاحات ارضی در دهه ۴۰ چندان دستخوش تغییر نگشته و یا با ادوار پیش از این تواریخ، تفاوت چندانی را شامل نمی‌شود.

جالب‌تر آنکه تا عصر حاضر در بیشترین دوران‌ها کشاورزی مهم‌ترین منبع درآمد دولت‌ها بوده است. کشاورزی اساس دارایی طبقه‌های حاکم و وسیله امرار معاش اکثر مردم ایران بوده است. از دیرترین روزگاران گندم و جو محصول ایران بوده است. نان غذای اصلی هر کس و غذای عمده بیشتر مردم بوده است. هرچند دوره‌های رونق و کساد کشاورزی به تناوب صورت گرفته است، آفت‌های طبیعی مانند خشک سالی و قحط و غلا و بیماری و توفان‌های ناگهانی و سیل و بادهای شدید و زمین‌لرزه‌ها مایه زیان فراوان و تلفات عظیم آدمیان شده و ویرانی نواحی و متروک شدن روستاها را در پی داشته است و زمین‌های مزروعی را به اراضی موات تبدیل کرده است.

با این همه کشاورزی و زندگانی روستایی همچون نیرویی بهبودبخش پدیدار شده‌اند هرچند اختلاف‌های منطقه‌ای بسیاری وجود داشته است. بارها به دلایل گوناگون ویرانی پدیدار شده است و به دنبال آن بهبود جزئی یا کلی شاید یکی از عوامل موثر آن

خود ساختار جامعه روستایی بوده است. از سوی دیگر دولت خود مالک مستقیم زمین‌های کشاورزی فراوان و گوناگونی بود. خیلی از بقیه اراضی را نیز به اشخاص واگذار می‌کرد که معمولاً یا از اعضای خانواده سلطنتی بودند، یا از مقامات دولتی و یا از بلندپایگان دیگر. نه قراردادی مالکیت خصوصی را تضمین می‌کرد و نه حق توارث خودبه‌خودی وجود داشت.^۸

این بدان معنا نبود که دولت‌ها پیوسته مشغول مصادره یا واگذاری زمین بودند. چه‌بسا امکان داشت که خانواده‌ای مالکیت رسمی خود را چند نسل حفظ کند، اما نکته مهم آن است که این تا زمانی میسر بود که دولت اراده نمی‌کرد یا قدرتش را نداشت که ملک آنان را بازپس بگیرد و به دیگری بدهد.

انحصار دولت مالکیت رسماً حفظ شامل اراضی کشاورزی می‌شد که تا دوران اخیر مهم‌ترین نوع حاکمیت به شمار می‌رفت. اما قدرت استبدادی که این انحصار به وجود می‌آورد، به همان نسبت تولید ناامن و آسیب‌پذیری برای مالکیت سرمایه تجاری می‌کرد، چه در زمان حیات مالک و چه بعد از مرگ او. سرمایه تجاری به گونه آشکارتری اکتسابی بود، هرچند در این مورد نیز داشتن روابط خود با دولت^۹ و عمال آن، برای حفظ مال، بسیار مفید و موثر می‌بود. این فرآیند تا انجام کودتای سوم دولت ۱۲۹۹ روند رایج و حاکم بر مناسبات مالک و زارع و حکومت سیاسی در ایران بوده است. تشکیل حکومت رضاشاه و مدرنیزاسیون برآمده از آن هرچند در ظاهر خود حلال برخی از معضلات بود، اما به‌زودی با تغییر رویه شاه به عنصری ضد مدرنیزاسیون بدل شد. رضاشاه به‌زودی به اول مالک ایران بدل شد و ساختار معیوب روابط مالک و زارع را از پیش و خیم‌تر ساخت.

دولت رضاشاه هرچند در ظاهر نمایه‌هایی از تجدد و نوگرایی را با خود داشت، اما از آنجا که دادرسی خصلت‌های فروخته نظام کهن ملکی بود نتوانست مشکلات را حل نماید.

با سقوط رضاشاه و برآمدن محمدرضا پهلوی مشکلات سیاسی و اجتماعی پیچیده‌ای مجموعه ساختار سیاسی و اداری کشور را در بر گرفت. صرف‌نظر از اینکه نظریه

رفرم و اصلاحات ارضی حاصل ذهن خلاق شاه جوان و یا دکترین محتوم دموکرات‌های به قدرت رسیده در کاخ سفید است، خود می‌توانست در آغاز یک تحول و نوزایی مهم باشد. ظاهراً آنچه حاصل آمد با نیت پدیدآورندگان چندان نباید سازگار بوده باشد، زیرا هرچند بحران‌های سیاسی و اجتماعی را به دورتر افکند، اما در تامین یک زندگی و اعمال رفاه مناسب‌تر و مفیدتر چندان با توفیق همراه نبوده است.

اوضاع ایران در آستانه اصلاحات ارضی:

حکومت محمدرضا پهلوی پس از کودتای ۲۸ مرداد با فقدان مشروعیت در بیشتر سطوح حاکمیت روبه‌رو بود. تلاش برای بازسازی حیثیت رژیم و افزایش محبوبیت محمدرضا پهلوی و استقرار هرچه مستحکم‌تر نظام سیاسی مستقر یک هدف بسیار کلیدی به حساب می‌آمد.

از سوی دیگر متحدان و پشتیبانان رژیم شاه که در راس آنها ایالات متحده آمریکا قرار داشت. از به هم ریختن توازن قوا و فرو افتادن حکومت پهلوی در بحران‌های اقتصادی و سیاسی بسیار نگران بودند.

در این سال‌ها همسایگی ایران با امپراتوری بزرگ شوروی نگرانی‌ها را هم برای حکومت پهلوی و هم ایالات متحده بیشتر می‌کرد.

مشکلات پیچیده اقتصادی، ناتوانی مالی حکومت، سطح گسترده فقر و ناآگاهی عمومی همگی از عوامل بی‌ثباتی به حساب می‌آمدند.

شاه از نظر سنی جوان بود و در مقایسه با رجال سالخورده و صاحب سبک سیاست در ایران کم‌تجربه می‌نمود هنوز ارتش ایران به قدرت افسانه‌ای خود در دهه ۵۰ تبدیل نشده بود.

پنجه‌های قدرتمند ساواک در تمام سطوح میانی و پایین جامعه نفوذ نکرده بود. از همه مهم‌تر خزانه مملکت به شاه امکان مانورهای فریبنده و بازی با عروسک‌های دست‌پرونده قدرت در ایران را نمی‌داد، همه نشانها می‌توانست شکلی از نگرانی

افسارگسیخته داشته باشد. نظام ارباب رعیتی به همان شکل سیر می‌کرد که در قرن‌های پیش تداوم داشت.

قبل از اصلاحات ارضی ۱۳۴۱، نزدیک به ۶۵ درصد از ساکنان ایران در مناطق روستایی و تقریباً در ۶۶/۷۵۶ ده زندگی می‌کردند. این اجتماعات از لحاظ وسعت از آبادی‌هایی که فقط تعداد قلیلی سکنه داشت تا دهاتی که ۵ هزار نفر را در بر می‌گرفت متفاوت بودند، هرچند که اکثریت این دهات سکنه‌شان از ۲۵۰ نفر کمتر بود.^{۱۱} از سوی دیگر بر اساس یک تخمین ساده تنها ۳۷ خانواده، مالک ۱۹ هزار ده یعنی در حدود ۳۸ درصد از کل روستاهای ایران بودند. در حالی که گروهی دیگر از مالکان متوسط که هر کدام مالک ۱۰۵ روستا بودند، ۷ هزار آبادی یا ۱۴ درصد از مجموعه آبادی‌ها را در اختیار خود داشتند. رضاخان با خلع‌ید از برخی مالکان تعداد آبادی‌های تحت اختیار خود را به خود ۲۱۰۰ ده در سال ۱۲۹۹ رسانید و بدین سان خود و خانواده‌اش را به صورت یکی از بزرگ‌مالکان درآورد.^{۱۱}

در اینجا این سوال مطرح می‌شود که چرا نظام ارباب و رعیتی و شبه ملوک‌الطوایفی ایران در نتیجه انقلاب مشروطه ایران دچار دگرگونی نگردید. هرچند برخی اقدامات نه‌چندان حساب شده توسط انقلابیون جنگل در خصوص تقسیم اراضی صورت گرفت که نه با استقبال روبه‌رو شد و نه فرجامی یافت.^{۱۲}

زیرا با استقرار دولت رضاخان در حد فاصل سال‌های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ اگرچه تغییرات مهمی در زمینه اداره املاک دولتی و موقوفات به عمل آمد، اما همان‌گونه که آمد در وضعیت اجتماعی رعایا تغییرات بنیادی صورت نپذیرفت.

ضمن آن که رهبران مشروطه خود از بزرگ‌مالکان بودند.^{۱۳} و با به هم ریختن ثبات موجود چندان توافقی نداشتند. از سوی دیگر خاستگاه انقلاب مشروطه پیش از آنکه دهقانی باشد، برآمده از طبقه متوسط شهری بود و بدیهی است انقلاب مشروطه توجه چندانی به اولویت‌های جامعه دهقانی ایران نداشت.

لذا مناسبات موجود و قدیمی پایدار ماند. اما جامعه از درون با تهدیدهایی روبه‌رو بود. مطالعه مختصری بر تحولات سیاسی و اجتماعی دهه ۳۰ تا ۴۰ گویای این تحرک است.

آبراهامیان به شمار اعتصابات اشاره دارد که حد فاصل سال‌های ۳۴ تا ۳۶ و ۳۹ در تهران و دیگر شهرهای بزرگ کشور به‌وقوع پیوسته است. مثلاً تعداد اعتصابات کارگری در سال‌های ۳۴ تا ۳۶ از سه مورد بیشتر نبود اما در سال‌های ۳۶ به بعد این رقم به عدد ۲۰ رسید.^{۱۴}

بسیاری از احزاب و سران گروه‌های سیاسی به مداخله روزافزون شاه در امور مملکت واکنش نشان می‌دادند. انتخابات هجدهم، نوزدهم و بیستم در مظان تقلب و اعمال فشار از سوی دربار روبه‌رو بود.^{۱۵}

سیستم سیاسی حزبی بسیار عقب‌مانده بود. به دستور شاه دو چهره خدوم او اقبال و علم دو حزب درباری ملی و مردم را به‌وجود آورده بودند که کاندیداهای آن احزاب عمدتاً به مجلس راه پیدا کردند. برخی از چهره‌های متنفذ سیاسی آن روزگار بر این باور بودند که: شاه حرف‌هایی که می‌زد از ثبات و دوامی برخوردار نبود.^{۱۶}

کارها معطل مانده بود. این بود که نغمه و زمزمه اصلاحاتی پیش آمده در زمان اقبال بود که خواستند حق رای به زنان بدهند و اصلاحات ارضی را راه بیندازند.^{۱۷} اما حمید روحانی معتقد است که شاه که به قدرت نظامی خویش متکی بود هیچ نیازی به اصلاحات نمی‌دید.^{۱۸}

اما ظاهراً آمریکایی‌ها و مشاوران آمریکایی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی نظر دیگری داشتند. در آمریکا نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری برخلاف میل و پیش‌بینی محمدرضا پهلوی به سرانجام رسیده بود. کندی که بر دولت شاه ایران غلبه یافته و در آغاز نیز ظاهراً نگاه چندان خوشایندی به رژیم پهلوی نیز نداشت در آمریکا به قدرت رسید.

در اواخر اسفند ۱۳۳۹ (مارس ۱۹۶۱) محمدرضا شاه نگران از بحران ایران و موضع دولت جدید آمریکا (کندی) نسبت به ایران، سپهبد تیمور بختیار را برای مذاکره به

واشنگتن فرستاد. او روز اول مارس در کاخ سفید با پریزیدنت کندی ملاقات کرد و نامه خصوصی شاه را به وی تسلیم نمود. کندی در پاسخ به پیام محمدرضا شاه پیرامون واگذاری کمک‌های نظامی و اقتصادی وعده کرد درخواست شاه را مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد. همچنین آورل هریمن را برای مذاکره با شاه به تهران فرستاد.^{۱۹}

در روز ۱۷ مارس دین‌راسک وزیر امور خارجه وقت آمریکا، گزارش ادواری. ت. ویلز سفیر آمریکا در تهران را به کندی تسلیم کرد. در این گزارش گفته شده بود: شاه ایران نگران است که دولت جدید آمریکا از او حمایت نکند، ولی سفیر ما با تأکید به علائق دولت ایالات متحده آمریکا نسبت به ایران، یادآور شده که واشنگتن به پشتیبانی خود ادامه خواهد داد.^{۲۰} لذا سرانجام در سال ۱۹۵۹/۱۳۳۸ محمدرضا پهلوی تحت فشار دولت آمریکا از منوچهر اقبال نخست‌وزیر وقت خواست که پیش‌نویس لایحه اصلاحات ارضی را برای مجلس آماده کند.

در اوایل سال ۱۳۲۹ نسخه اصلاح‌شده اصلاحات ارضی از تصویب مجلس که اکثریت آن را مالکان در اختیار داشتند، گذشت. به همین جهت قانون مزبور منافع مالکان را تأمین کرد. هر مالک می‌توانست تا ۴۰۰ هکتار زمین آبی یا ۸۰۰ هکتار زمین دیم را برای خود نگاه دارد.

تصویب قانون اصلاحات ارضی در ۲۰ دی‌ماه ۱۳۴۰ موجب همراهی و تشویق خبرگزاری‌ها و جراید غربی شد. به گونه‌ای که خبرگزاری یونایتدپرس در پانزدهم ژانویه ۱۹۶۱ گزارش داد که: دولت ایران اساسی‌ترین قدم را برای جلوگیری از شورش داخلی و به منظور مبارزه با کمونیسم در این کشور برداشت بدین معنی که قانون انقلابی اصلاحات ارضی را از قوه به فعل درآورد.^{۲۱} هر چند ابلاغیه قانون اصلاحات ارضی در زمان دکتر اقبال صورت پذیرفت، اما پروژه اصلاحات ارضی به نام دکتر امینی ثبت شده است. در ادامه خواهیم دید که برنامه اصلاحات ارضی یکی از اصول مرامنامه تبلیغاتی دکتر امینی در انتخابات دور بیستم مجلس شورای ملی بوده است.

آریمن‌مایر که طی سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۹ سفیر آمریکا در ایران بوده انتصاب دکتر امینی را به نخست‌وزیری به توصیه دولت آمریکا می‌داند و می‌گوید: «دولت کندی سخت نگران اوضاع ایران بود و لزوم اقدامات فوری را تأکید می‌کرد. ترس اضمحلال ایران در میان بود. گروهی می‌گفتند ایران با سابقه تاریخی حدود ۲۵۰۰ ساله‌اش باید پایدار بماند.»^{۲۲}

کندی و اصلاحات ارضی:

با استقرار دولت جدید آمریکا و تحولاتی که در داخل کشور رقم زده شده بود. اقبال از مقام نخست‌وزیری برکنار و سیدجعفر شریف امامی به جای ایشان مامور تشکیل کابینه شد. شریف امامی وزیر صنایع و معادن بود و تا آن زمان هم خصومت اپوزیسیون را برنیا نگیخته بود، به نخست‌وزیری منصوب کرد. اما روند حوادث به ضرر شاه پیش رفت، اما ظاهراً آمریکایی‌ها به دنبال اهداف مشخص‌تری بودند.^{۲۳}

از سوی دیگر از جنبه داخلی اصلاحات ارضی می‌توانست محمدرضا شاه را رهبری مقتدر، نیکخواه و شرقی و روشنفکر به جهانیان معرفی کند. کشاورزان ساده‌دل و قانع و حق‌شناس ایران را لاقبل برای چند سالی به پشتیبانی او برانگیزد. مالکان و محافظه‌کاران منتقد را که مانع بزرگی در برابر اقتدار او بودند از سر راه بردارد.^{۲۴} طرفه آنکه ظاهراً شاه در آغاز چندان تمایلی به انجام اصلاحات اساسی در ایران نداشت. اما مجبور بود تحت فشار آمریکا به این فرآیند تن دهد. هر چند آوری معتقد است او از ته دل چندان به حقانیت و یا تاثیر این مهم در نیل به عدالت اجتماعی با تردید می‌نگریست.^{۲۵} شاید شاه امیدوار بود که تن دادن به این اصلاحات در مقابل سیر شتابنده نارضایتی‌ها در سطح ملی بتواند ایستادگی کند.^{۲۶}

از سوی دیگر شاه درگیر برخی منازعات داخلی بود که در صورت عدم توجه به آنها می‌توانست مشکل‌آفرین شود. در این هنگام (روی کار آمدن کندی) رقبای اصلی شاه عبارت بودند از جبهه ملی بازسازی شده و گروه سیاستمدارانی که به دور علی امینی گرد آمده بودند. جبهه ملی در میان مردم از پایگاه اجتماعی برخوردار بودند که گروه امینی

ظاهراً فاقد آن بود. لکن گروه اخیر تنها جریان برنامه‌دار سیاسی کشور که شامل اصلاحات ارضی نیز بود، به حساب می‌آمد. از سوی دیگر دکتر امینی و همراهانش توان جلب مساعدت بیشتر آمریکا را داشته‌اند.^{۲۷}

با انتصاب علی امینی به پست نخست‌وزیری امیدواری‌ها در کنار بیم‌هایی که شخصیت شاه ایران را احاطه کرده بود سر برداشت. شاه از محبوبیت فراوان علی امینی و سپس ارسنجانی نگران بود. از سوی دیگر وی علاقه‌ای نداشت که این امر مهم به نام امینی و همفکران او نوشته شود.

شاه به وفور نیز دریافته بود که هرگونه مساعدت مالی آمریکایی‌ها منوط به پیگیری سیاست‌های آن دولت است. این مفهوم را پاولز مشاور ارشد کندی اعلام کرده بود «آمریکا به کشورهایی کمک خواهد کرد که دست به اجرای رفرم‌هایی از قبیل اصلاحات ارضی، مالیات بر درآمد زده باشند. وی تاکید کرده بود آمریکا دیگر نباید اجازه ظهور افرادی مانند کاسترو را بدهد».^{۲۸}

متعاقب این اقدامات لیندون جانسون به ایران سفر کرد تا دل شاه را برای تداوم اقدامات گرم کند. جانسون در ضیافت شام رسمی ۲۵ اوت با صراحت گفته بود: «حفظ استقلال و تمامیت ایران منوط است به پیشرفت اصلاحات و سلامت اقتصاد جامعه و عدالت اجتماعی».^{۲۹}

متعاقب ایشان فیلیپ تالبوت، معاون وقت وزارت خارجه آمریکا خطاب به کنگره آمریکا اعلام کرد «ایران با تشویق‌ها و کمک‌های آمریکا شروع به اجرای برنامه شجاعانه‌ای که عبارت از تثبیت اوضاع سیاسی می‌باشد نموده که دورنمای امیدبخشی برای تخفیف و رفع مشکلات داخلی آن دارد».^{۳۰}

شاه نیز در جلسه ضیافت شام جانسون اعلام داشت که نسبت به پیگیری طرح اصلاحات ارضی بسیار جدی است و این روند تداوم خواهد یافت. وی اظهار داشت: «اصلاحات ارضی که اکنون در جریان است مسلماً تا به آخر ادامه خواهد یافت و

برنامه‌هایی که به نفع کارمندان دولت و طبقات مختلف دیگر برای بالا بردن سطح زندگی مردم ایران در دست اجرا است نیز دنبال خواهد شد.^{۳۱}

انتصاب دکتر علی امینی:

در ۲۴ آبان‌ماه ۱۳۴۰ شاه فرمانی خطاب به نخست‌وزیر صادر کرد که در آن مواد برنامه جدید اصلاحات تشریح شده بود و دولت امینی را مسئول اجرای آن معرفی کرد.^{۳۲} این همان برنامه مورد نظر کندی بود که چند ماه بعد، برنامه «انقلاب سفید» و سپس «انقلاب شاه و مردم نام گرفت».^{۳۳}

نخستین وظیفه کابینه دکتر امینی عبارت بود از انجام اقداماتی برای بهبود وضع مالی کشور که از سال قبل رو به وخامت گذارده بود و نیز آغاز برنامه عمرانی سوم، هنگامی که این برنامه آغاز شد معلوم گردید که تأکید بر برنامه کشاورزی است و نه صنعت که در آن عدول از سیاست کلی برنامه‌های عمرانی گذشته بود.^{۳۴}

امینی با تشکیل دولت خویش یک رشته تصمیمات جنجالی اتخاذ کرد و مجلس بیستم را که انتخابات آن تازه برگزار شده بود و بسیاری از نمایندگان مالکان محافظه‌کار بودند، منحل ساخت. سرلشکر بختیار بدنام را که از سال ۱۳۳۶ رئیس ساواک بود تبعید کرد. باب مذاکره با جبهه ملی را گشود. وزارت دادگستری را برای انجام اصلاحات قضایی به نورالدین الموتی رهبر سابق حزب توده که از سال ۱۳۳۶ از حزب خارج شده و به محفل قوام پیوسته بود واگذار کرد. وزارت فرهنگ و آموزش و پرورش را به محمد درخشش که به عنوان نماینده صریح قشر معلم هم مورد حمایت حزب توده و هم جبهه ملی بود وگذار کرد.

از همه مهمتر حسن ارسنجانی روزنامه‌نویس رادیکال را به وزارت کشاورزی منصوب کرد. ارسنجانی در عرض چهار ماه نخستین گام جدی را در جهت تقسیم اراضی در سراسر ایران برداشت. انتخاب ارسنجانی برای وزارت کشاورزی به دلیل آشنایی و اطلاعات وسیع او در زمینه مسائل کشاورزی و سیستم شرکت‌های تعاونی و نیز قدرت

سازماندهی^{۳۵} مدیریت و شهامت و شایستگی کم نظیر وی بود. روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ دکتر علی امنیتی کابینه خود را تشکیل داد.

وی پس از دریافت فرمان نخست‌وزیری طی بیانیه‌ای گفت: من قصد خدمت به شاه کشورم را دارم. زیرا معتقدم که وجود شاه برای این مملکت لازم است. اعلیحضرت هم باید بگذارد خواست‌هایش را جامه عمل بپوشانم، در کار دولت مستقیماً مداخله نکند و به من اعتماد داشته باشد.^{۳۶}

ظاهراً ایالات متحده به چند دلیل امینی را برای پست نخست‌وزیری تایید می‌کرد. او به عنوان سفیر ایران در واشنگتن در اواخر دهه ۱۳۳۰ اعتماد وزارت کشور آمریکا را جلب کرده بود که توانایی کسی را که تصمیمات غیرمعارف اتخاذ کند، دارد. به عنوان وزیر دارایی در کابینه مصدق ارتباط خوبی با بسیاری از رهبران جبهه ملی برقرار کرده بود. بالاتر از همه به عنوان یک اشرافی بی‌تعصب از اواسط دهه ۱۳۲۰ که همراه برادر بزرگش ابوالقاسم امینی به محفل داخلی قوام تعلق داشت، مدافع اصلاحات ارضی بود.

آوری برخی ملاحظات شخصی مابین نخست‌وزیر و شاه را نیز در تحریک نثار بدبینی موثر می‌داند. امینی از خانواده بزرگی بود. دارای واقع‌بینی و پشتکار فراوان بود. دارای درجه دکترا در رشته اقتصاد و از مذاکره‌کنندگان اصلی در مذاکرات کنسرسیوم نفت (۱۳۳۳ شمسی) امینی - پیچ بود. او ضمناً وزیر مصدق بود. دارای ثروت فراوانی بود و این مسأله سبب می‌شد که تملق کسی را نیز نگوید.^{۳۷} اما امینی هیچگاه انتصاب خود به آمریکایی‌ها را برنتافت. وی تحمیل خود توسط کندی به شاه را بسیار مسخره دانست و آن را تکذیب می‌کند.^{۳۸}

زیرا معتقد بود که: «محال و ممتنع است که یک کشور خارجی بگوید که فلان آدم را می‌خواهد نخست‌وزیر کند. من فکر می‌کنم شاه از ترس بختیار گفته بود که خوب دکتر امینی بهتر از بختیار است. اولاً ایشان - شاه - واقعاً یک جور نوشته که ژاکلین کندی عاشق من بود. من قبل از ریاست‌جمهوری کندی تنها یکبار ایشان را دیده بودم.»^{۳۹} بدیهی است

قضاوت در این باره نایستی سهل باشد. اما بدون تردید فشار آمریکا در سر کار آمدن امینی بی‌تاثیر نبوده و همانطور که رفتن او از مسیر قدرت نیز بدون اشاره آنها نبوده است!

«زمانی که از سفر اروپا برگشتم سفیران انگلیسی و آمریکا به من گفتند شاه از سفر شما و موفقیت‌هایتان نگران است. به ملاقات شاه رفتم و گفتم اگر مرا در اروپا تحویل گرفتند، موجب اعتبار شما است.

ایشان هم گفت: حالا هم به من می‌گویند که بروم آنجا چغلی شما را به کندی بکنم. گفتم آن را مختارید.»^{۴۰}

اما به نظر می‌رسد مشکل شاه بیش از این امور باشد. اصلاحات ارضی به امینی و ارسنجانی موقعیت ویژه‌ای در افکار عمومی داده بود. شاه از این وضعیت منحصربه‌فرد احساس غبن می‌کرد و نهایتاً هم کارش را سامان داد.

شاه خود انقلاب را به دست می‌گیرد!

با استقرار دولت امینی و آغاز به کار ارسنجانی چگونگی طراحی و اجرای این پروژه بزرگ مورد پرسش بود. از آنجایی که اجرای همزمان قانون در سراسر کشور ناممکن بود، این کار به صورت منطقه به منطقه صورت گرفت. ارسنجانی وزیر کشاورزی نخست اطراف شهر مراغه را به علت آنکه اغلب مالکان آن دور از املاک خود می‌زیستند و مالک عمده نیز ارضی اعلام شد و بعد در مناطق اردبیل، اهر، کرمانشاه، و استان‌های فارس و کردستان نیز طرح اصلاحات ارضی به اجرا درآورد. اما در روستاهای دیگر که قانون اجرا نشد روستاییان از انجام تعهدات خود به مالکین سرباز زدند و منتظر اجرای قانون اصلاحات ارضی باقی ماندند. از سوی دیگر شاه نسبت به برنامه‌های امینی مشکوک بود. به دنبال عنصری برای خلاصی از امینی بود.

در این میان ارسنجانی نیز به مشکل دیگری برای شاه بدل شده بود. سیاست‌های رادیکال او نگران‌کننده بود.^{۴۱} ضمناً گاهی اظهارات تحریک‌آمیز ارسنجانی مزید بر مشکل شده بود. به تعبیری که هر چند شعار روز «انقلاب شاه» بود، اما به نظر می‌رسید که

ارسنجانی این شعار را بیش از حد جدی گرفته بود. تعبیر «انگل‌های معدوم» از سوی ارسنجانی خطاب به مالکین چندان مسالمت‌آمیز نبوده است.^{۴۱}

لذا شاه دست به کار شد و به سفری مهم به آمریکا و اقدام با کندی همت گماشت. آمریکایی‌ها نیز به این سفر وی دل بسته بودند. فیلیپ تالبوت معاون وقت وزارت خارجه آمریکا در آستانه سفر شاه به آمریکا اعلام داشت: « دولت آمریکا امیدوار است که مسافرت شاهنشاه ایران به آمریکا ایشان را به ادامه راه خلاقه‌ای که در پیش گرفته‌اند، تشویق کند.»^{۴۲} وی ضمناً افزود: «دولت کنونی ایران برجسته‌ترین اصلاحات مالی را که تاکنون در این کشور سابقه نداشته به مرحله اجرا گذاشته است.»^{۴۳}

شاه نیز در آمریکا به تکرار مواضع مورد پذیرش و انتظار آمریکایی‌ها اشاره داشت. هرچند توانست ناخرسندی خود را از سیاست‌گرایی‌ها و برداشت‌های متفاوت مقامات آمریکایی از توانایی سیستم سیاسی ایران پنهان نماید. شاه در جلسه ضیافت شام کندی اظهار داشت: « ما می‌دانیم که بسیار چیزها در مملکت ما هست که باید اصلاح شود و بسیار چیزهای دیگر هست که باید به کلی از میان برود. و این را هم می‌دانیم که ما با تمام مقدوراتی که از لحاظ زمان و امکانات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی داریم بدین اصلاحات همت گماشته‌ایم.»^{۴۴} آنگاه شاه به نحو سیاستمدارانه‌ای گلایه خود را از آمریکایی‌ها با این جمله بیان کرد: «بعضی از دوستان متفق ما پیش‌بینی می‌کنند که ایران وضع قابل انفجاری دارد و عنقریب در آن اتفاقاتی افتاد. ما سال‌ها است این غیب‌گویی‌ها را می‌خوانیم و می‌شنویم!»^{۴۵}

سفر شاه به آمریکا موفق بود زیرا خود شاه متعهد به انجام اصلاحات اساسی در ایران شد و بدین ترتیب زمینه برای برکناری امینی فراهم شد.

امینی نیز در داخل با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو بود. هرچند پشتیبانی و ثیق دربار و شخص شاه را نداشت، در حوزه سیاسی نیز نتوانسته بود با جبهه ملی و حزب توده به نتیجه روشن دست یابد. در این میان جبهه ملی برای امینی از اهمیت بیشتری برخوردار بود.^{۴۶}

علی امینی به وجاهت و حمایت جبهه ملی محتاج بود. اما جبهه ملی یا موقعیت خود را انحصاری یافته و یا طرح درستی از شرایط سیاسی ایران و وضعیت بغرنج علی امینی در دست نداشت.^{۴۷}

از سوی دیگر اگرچه حکومت امینی اصلاحات ارضی را اجرا کرد و صرفه‌جویی پولی مورد درخواست صندوق بین‌المللی پول را به سامان رسانید، تنها چهارده ماه دوام آورد. سقوط امینی بخشی به دلیل عدم همکاری جبهه ملی، بخشی به دلیل انحلال ساواک و حذف چهره‌های فاسد دربار و اختلاف با شاه بر سر کاهش بودجه نظامی بود. هرچند شاید بتوان تصور کرد که تهدید به استعفای امینی تنها بلوفی به حساب می‌آمد تا با فشار آمریکا شاه وادار به عقب‌نشینی شود، اما این اتفاق هیچگاه نیفتاده بود. زیرا اولین بار نبود که ایالات متحده در مصاف مابین یک نخست‌وزیر اصلاح‌طلب و شاه مستبد، پشت نخست‌وزیر را خالی کرده بود.^{۴۸}

شاه قرار و مدارهایش را گذاشته بود. و آمریکایی‌ها نیز دریافته بودند که امینی قادر به تحکیم اقتدار سیاسی خود در کشور نیست.^{۴۹} شاه امینی را برکنار و دوست دیرین خود اسدالله علم رئیس حزب مردم را مامور تشکیل کابینه کرد.

در ماه‌های بعد علم انتخابات مجلس بیست‌ویکم را با تقلب به انجام رساند. هرچند در آغاز ارسنجان‌ی را در کابینه خویش حفظ نمود. اگر چه اصلاحات ارضی را امینی آغاز کرده بود. حال شاه مدعی آن بود و با ساز و کرنا در رسانه‌ها بر آن می‌نواختند.^{۵۰} اما معلوم شد که بزودی میرا ارسنجان‌ی و علم از هم جدا خواهد شد. در ۲۰ اسفند ۱۳۴۱ این نشانه‌ها آشکار شد. سپهد اسماعیل ریاحی بر جای ارسنجان‌ی نشست. اصلاحاتی که از نظر ارسنجان‌ی نه مورد تایید واقعی آمریکا، نه شوروی و نه شخص شاه بود، به سرنوشتی نامعلوم دچار شد.^{۵۱}

علم بودجه تعاونی‌های روستایی را سخت کاهش داد و از آن مهمتر برنامه ارسنجان‌ی مرحله دوم اصلاحات ارضی را رقیق‌تر نمود. در طرح رقیق شده زمین‌دارانی که

مشمول مرحله اول نمی‌شدند مجاز بودند ۱۵۰ هکتار زمین غیرمکانیزه را برای خود داشته باشند و برای املاک اضافی پنج راه به آنان پیشنهاد شد. اصلاحات ارضی به راه دیگری افتاده بود.

قانون اصلاحات ارضی:

اصلاحات ارضی در ایران چه نتیجه فشار آمریکا برای مقابله با ظهور و نفوذ کمونیسم در ایران و چه در نتیجه جمع‌بندی هیات حاکم در سلطنت پهلوی بوده باشد، یکی از اساسی‌ترین اقدامات خانواده پهلوی در ایران است.^{۵۲}

بر اساس این قانون اگر مالکی تنها یک روستا را در اختیار داشت و یا چند قطعه زمین را در چند روستا در تصاحب داشت، می‌توانست این مقدار را حفظ و مابقی آن را طبق قانون اصلاحات ارضی به زارعین در قبال شرایطی قانونی که مشخص شده بود واگذارد.^{۵۳}

زمانی که امینی از نخست‌وزیری کنار گذاشته شد و شاه مسوولیت برنامه اصلاحات ارضی را بر عهده گرفت، سمت‌گیری طرح ارسنجانی به کلی تغییر کرد. در اصل قرار بر این بود که اصلاحات موجب توزیع مجدد زمین در میانه بخش وسیعی از دهقانان شود. اما مراحل دوم و سوم آن کاملاً محافظه‌کارانه بود.^{۵۴}

در این میان تردیدهایی نیز بروز کرده بود. اینکه شاه چقدر تمایل دارد که این رفرم اجتماعی را به پیش ببرد. زیرا بر اساس برخی شواهد طرح اولیه قانون اصلاحات ارضی توسط گروه مشاوران دانشگاه هاروارد در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی توصیه شده بود.^{۵۵}

این با روحیات مشکوک شاه به خارجی‌ها نیز مربوط می‌شد. به همین دلیل پیشنهاد اولیه گروه جزو مقدمات تدوین برنامه سوم توسعه رژیم پهلوی نیز قرار نگرفته بود.^{۵۶}

هرچند فرمانفرمایان رئیس ما قبل مجیدی در سازمان برنامه و بودجه قدمت این طرح را به عقب برده و معتقد است کارشناسان سازمان و مشاوران خارجی حتی از مدت‌ها قبل به ضرورت این امر اهتمام داشتند.^{۵۷}

در وجود برخی تردیدهای درونی نزد شاه حسن ارسنجانی نیز با دیگر منتقدان هم رای است که اصلاحات ارضی به عنوان فرصتی فراروی اصلاح طلبان قرار گرفته بود که تا کلیت ساختار رژیم آن را هضم نکرده و یا شاه را از انجامش باز نداشته‌اند، به حد ظرفیت و امکان باید بدان پرداخت.^{۵۸}

اما این سبب بشکسته بود و پیمانہ ریخته شده بود. شاه تعهدی را پذیرفته بود که جدا از منیت درونی خویش مجبور به انجام آن بود.

اصلاحات ارضی تبدیل به یک رفرم کلی شده بود. شاه از آن تحت عنوان «انقلاب شاه و ملت» یاد کرد. مفاد این رفرم در شش ماده اعلام شد.

اصلاحات ارضی که مرحله اول آن در زمان دکتر امینی آغاز شده بود در سه مرحله تا سال ۱۳۵۱ تداوم یافت.

ملی کردن جنگل‌ها، اصلاح قانون انتخابات شامل اعطای حق رای و وکالت مجلس به زنان، عرضه سهام انحصارات دولتی به مردم برای تامین منابع مالی اصلاحات ارضی، سهمیم شدن کارگران در سود کارخانه‌ها، ایجاد سپاه دانش از طریق فرستادن دیپلمه‌های وظیفه به روستاها برای مبارزه با بی‌سوادی.

این اصول که بعدها در ۶ بهمن ۱۳۴۲ به رفراندوم و رای مردم گذاشته شد بر حسب معمول با ۹۰ درصد آرای مردم پشتیبانی شد.^{۵۹}

مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی به شرح زیر است:

هدف اول تقسیم اراضی بزرگ مالکان غایب از ده و محدود کردن مالکیت به میزان یک دو شش دانگ بود. طبق این قانون مالکیت زمین به نسبت میزان نسق زارعان به آنان به طور دسته‌جمعی واگذار گردید. از این رو واگذاری حق مالکیت به زارعان و یا اعضای سازمان‌های تولید دسته‌جمعی هیچگونه حقی برای زارع نسبت به قطعه زمین مشخص ایجاد نمی‌کرد. بلکه حفظ سهمی از کل اراضی ده به زارع اختصاص می‌یافت. در نتیجه مرحله اول اصلاحات ارضی که رسماً در مهرماه ۱۳۴۳ به پایان رسید، تعداد ۱۶۰۰۰ ده که

حدود ۱۹/۵ درصد کل اراضی قابل کشت را در ایران در برمی‌گرفت از مالکان خریداری و به ۷۵۳۴۰۶ رعیت واگذار گردید.^{۶۰}

قانون مرحله دوم پس از جرح و تعدیل‌هایی از سوی مجلس شورای ملی و مجلس سنا در اسفند ۱۳۴۹ به تصویب رسید. به موجب این قانون مالکانی که زمین خود را به کشاورزان اجاره داده یا همراه با کشاورزان یک واحد زراعی تشکیل داده بودند، موظف به فروش زمین‌ها به اجاره دادن شدند یا آنکه آن را بین خود و کشاورزان تقسیم نمایند. آخرین مهلتی که برای اجرای این قانون تعیین شد روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۰ بود. مالکین موظف شدند که تا این تاریخ با کشاورزان به توافقی دست یابند و در غیر این صورت اداره اصلاحات ارضی ورود کره و مساله را نهایی می‌کند.^{۶۱}

آنها وظیفه داشتند یکی از راه‌حل‌های زیر را نهایی کنند:

۱- اجاره دهات و اراضی به رعایا ۲- فروش ارضی به رعایا ۳- تقسیم زمین به نسبت بهره مالکانه ۴- تشکیل واحدهای سهامی زارعی ۵- خرید حق ریشه زارع.^{۶۲}

مرحله سوم اصلاحات ارضی:

با بالا گرفتن نارضایتی رعایا طی سال‌های ۱۳۴۷ تا ۱۳۴۹؛ دولت مرحله دیگر اصلاحات ارضی را به اجرا درآورد، در این مرحله پنج شقی که در مرحله دوم به زارعان پیشنهاد شده بود از میان برداشتن و کوششی به منظور از میان بردن مناسبات ارباب و رعیتی صورت پذیرفت. بر طبق قوانین الحاقی سال ۱۳۴۸ دو راه به مالکان پیشنهاد گردید. یا زمین زراعی می‌بایست میان مالکان و اجاره‌داران به نسبت بهره مالکانه نفر اول تقسیم می‌گردید و یا به رعایا فروخته می‌شد.

از این سیاست دولت از سال ۱۳۴۵ بر آن بود که مسأله قطعه‌قطعه بودن اراضی را در جهت افزایش تولید کشاورزی حل کند. برخی از سیاستمداران معتقد بودند که اصلاحات ارضی لزوماً به معنی تقسیم زمین نیست و همه زارعان نبایستی صاحب زمین

باشند. بدین جهت برنامه‌ریزان فکر ایجاد واحدهای بزرگ تولید از نوع شرکت سهامی زراعی را از سال ۱۳۴۶ به بعد به مرحله اجرا درآوردند.^{۶۳}

۴- فرجام و نتیجه حاصله از اصلاحات ارضی در ایران:

در یک ارزیابی کلی از تاثیرات و نتایج اصلاحات ارضی بر ساختار روابط مابین مالک و زارع و کمیت و کیفیت تولید محصولات کشاورزی نمی‌توان امیدوار بود که با نتایج درخشانی روبه‌رو خواهیم شد.

هرچند نباید از یاد برد که از منظر اجتماعی و نوسازی اجتماعی و سیاسی اصلاحات ارضی را باید برنامه‌ای پیشرو و مدرن ارزیابی کرد. کمتر جامعه پیشرفته‌ای را در جهان معاصر می‌توان رصد کرد که این مرحله از تحول اقتصادی و اجتماعی را پشت سر نگذاشته باشند.

هر چند در این مطالعه تلاش برای نشان دادن آثار اقتصادی و اجتماعی این اصلاح اجتماعی صورت پذیرفته اما نباید از یاد برد که اصلاحات ارضی با خود با ثبات و استواری سیاسی را نیز به همراه داشت.

علی‌رغم همه مشکلات موجود در راه تحقق کامل اصلاحات ارضی در ایران، شاه توانست مشروعیت سیاسی خود را در بین اقشار گسترده روستانشین گسترش و ارتقا دهد. رژیم که در نتیجه کودتای ۲۸ مرداد و مداخلات روزافزون آمریکایی‌ها در بی‌کفایتی قرار داشت؛ از یک سو با افزایش مشروعیت خویش راندمان بالای خود را در فیصله بخشی به بخشی از معضلات سیاسی نیز نشان داد.

جبهه ملی و دیگر عناصر اپوزیسیون اعم از ملی‌گراها و چپ‌ها در برابر برنامه گسترده و تاحدودی مترقی اصلاحات ارضی خلع سلاح شده و به حاشیه رانده شدند و شاه ضمناً توانست تاثیر بنیادینی بر کارایی و اثرگذاری مالکان که عمدتاً از پایگاه اجتماعی متفاوتی با خانواده پهلوی بودند، بگذارد.^{۶۴}

مساله دیگر تاثیر و حوزه اثرگذاری اصلاحات ارضی به عنوان یک عامل تعیین کننده برای تغییرات شگفت سیاسی و اجتماعی بدون استفاده از خشونت و تنها از طرق مسالمت‌آمیز است.^{۶۵}

به نظر می‌رسد علی‌رغم محدودیت‌های فراوان و اشکالاتی که ذاتاً اجرای چنین برنامه‌هایی در کشورهای جهان سوم از جمله ایران به همراه دارد، باید تاثیری قابل مطالعه باشد.

از سوی دیگر شاه به هیچ عنوان در یک تحلیل ساده‌انگارانه به دنبال تامین و یا بسط عدالت اجتماعی در جامعه نبود، همانگونه که نمی‌توان در هیچ صورت بندی سیاسی و اجتماعی، وی را نماینده موکلین و محافظه‌کاران سنتی وابسته به زمین دانست. او می‌خواست قدرت سیاسی را به انحصار خود درآورد. هم از آن رو که فی نفسه خواستار آن بود و هم از آن رو که بتواند به رؤیاهای سطحی ناسیونالیستی و مدرنیستی خود جامه عمل بپوشاند و این نه با یک طبقه قدرتمند مالکان سازگاری داشت و نه با یک قدرت مذهبی مستقل!^{۶۶}

هرچند بسیاری از منتقدان برنامه اصلاحات ارضی بر این باورند که این تلاش نافرجام بود. شاه نتوانست و یا نخواست که به صورت بنیادی طبقه ملاک صاحب زمین و نفوذ را از هستی ساقط و یا روابط سنتی و قدیمی بر زمین ما بین مالک و زارع را تغییر دهد. زیرا این قانون دست مالکین را از اراضی شاه کاملاً قطع کرد. بسیاری از آنان توانستند از راه رشوه دادن به ماموران اصلاحات ارضی و یا مستثنی کردن از قانون؛ جلوی تقسیم شدن اراضی خود را بگیرند. ثانیاً چنانچه اشاره شد تدوین‌کنندگان لوایح و قوانین اصلاحات ارضی بیشتر هدفشان کسانی بود که در قانون نسق‌دار به شمار می‌رفتند ولی فاقد زمین بودند و زمین را توسط اعضاء خانواده خود به زیر کشت می‌بردند و در ازای آن به مالک زمین سهمی از محصول را می‌پرداختند. این بدان معنی است که قوانین اصلاحات ارضی با قصد قبلی چنان طرح‌ریزی شد که زمین فقط به نسق‌دار داده شود. ثالثاً تقسیم زمین در میان زارعان نابرابر صورت گرفت.^{۶۷}

از طرف دیگر در اوایل دهه ۱۳۴۰ و قبل از شروع برنامه‌های توسعه روستایی به‌ویژه اصلاحات ارضی، خوش‌نشینان به ویژه کارگران زراعی از لحاظ اقتصادی چندان تفاوتی با دهقانان صاحب نسق نداشتند. اما بعد از اصلاحات ارضی آنان خود را از لحاظ قانونی محروم، از لحاظ اجتماعی بی‌اهمیت و از لحاظ اقتصادی فقیرتر از سایرین یافتند.^{۶۸}

وضعیت کارگران زراعی که از فقیرترین قشرهای روستایی به شمار می‌رفتند پس از اصلاحات ارضی نه تنها بهبود پیدا نکرد بلکه از گذشته نیز بدتر گردید. کندی رشد کشاورزی، گسترش باغات، توسعه مکانیزاسیون در اراضی مالکان غایب از ده، جملگی در کاهش فرصت‌های کار و تقلیل میزان دستمزد کشاورزی تاثیر داشت. در نتیجه اختلاف سطح زندگی میان کارگران زراعی و زارعان بیش از پیش گردید.^{۶۹}

از طرف دیگر اصلاحات ارضی سبب رشد سریع سوداگران ده گردید. قبل از اصلاحات ارضی اقتصاد روستایی بیشتر جنبه خودکفایی داشت. روابط پولی نقش عمده‌ای در زندگی روزمره زارعان ایفا نمی‌کرد و گرفتاری مالی زارعان غالباً توسط ارباب برآورده می‌گردید.

این الگوی اعتباری بعد از اصلاحات ارضی تا حدود زیادی تغییر پیدا کرد. زیرا اولاً با خلع ید از مالک در امور روستاها خلاء مالی برای زارع به وجود آمد. به‌ویژه این امر برای زارع که نظام رعیتی سابق برای او هیچ گونه پس‌انداز و یا سرمایه‌ای باقی نگذاشته بود بسیار دشوار بود. ثانیاً تعاونی‌های روستایی نتوانستند در ده جایگزین ارباب از لحاظ مالی و مدیریت بشوند.

ثالثاً اکثریت قابل توجهی از زارعان زمین‌ناچیزی دریافت داشته و نتوانستند زراعت سودآوری به وجود آورند. رابعاً زارعان نیاز مبرم به پول نقد برای پرداخت اقساط خود داشتند. تمام این عوامل نیاز روستاییان به پول و در نتیجه وام‌های بانکی و رشد سوداگری را سبب شد.^{۷۰}

از سوی دیگر مطالعه مستقل درباره تاثیر شرکت‌های سهامی توسعه روستایی نشان می‌دهد که این سیاست‌ها و عملکرد این شرکت‌ها کار را برای روستاییان و دهقانان

خراب‌تر نمود. یعنی روستاییانی که ۳ تا ۵ هکتار زمین را در اختیار داشتند، به گروه کارگران کشاورزی افزوده شدند. این قبیل برنامه‌های توسعه روستایی سبب همگنی نیروی کار در روستا گردید.

زیرا کشاورزی سنتی که در آن میزان سرمایه‌گذاری ناچیز و امر زراعت بیشتر کاربر بود جای خود را به یک کشاورزی سرمایه‌بر داد. نتیجه این شد که مزدوری در ده غلبه پیدا کرد و این امر هرگونه ناهمگونی میان دهقانان فقیر و دهقانان متوسط را از میان برداشت.^{۷۱} مصطفی ازکیا که مطالعات متمرکزی بر توسعه روستایی و اصلاحات ارضی نموده است معتقد است که طی ده سال که از اجرای اصلاحات ارضی گذشت فقط ۵۰ درصد از جمعیت روستایی صاحب زمین ناچیزی شدند. زمین دریافتی بیش از ۵۰ درصد از دهقانان از ۵ هکتار کمتر بود. مطالعات نشان می‌دهد که فقط اقلیتی از دهقانان یعنی دهقانان ذی‌نفوذ، اراضی نسبتاً وسیعی را در نتیجه اصلاحات ارضی به دست آوردند.^{۷۲}

باقرنیا که خود مدتی استاندار فارس بود. با این نتیجه‌گیری موافق است ضمن آنکه بر این باور است که اجرای اصلاحات ارضی در ایران سبب نابودی مهم‌ترین تکنیک آبیاری ایرانیان یعنی «قنات»ها در روستاهای ایران شد.^{۷۳} موضوع دیگر قضاوت نهایی در باب تاثیر اصلاحات ارضی بر کمیت و کیفیت تولید محصولات کشاورزی در ایران است.^{۷۴}

بررسی آمارهای دولتی، رشد متوسط سالانه کشاورزی بین سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴ برابر با ۲/۵ درصد بوده است. این رقم به ۵/۹ درصد در سالهای ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۹ رسیده است. اما در سال ۱۳۵۰ کاهش معادل ۷ درصد دیده می‌شود. در سالهای ۱۳۵۳، ۵۴ و ۱۳۵۶ رشد سالانه کشاورزی حدود ۵/۸ و ۶/۸ و ۴/۶ درصد گزارش شده است.^{۷۵}

اما در واقع، ۲ درصد رشد سالانه کشاورزی بیشتر به حقیقت نزدیک است تا آمارهای مذکور. از سوی دیگر در همان دوره (۱۳۵۶-۱۳۵۳) رشد متوسط درآمد نفت حدود ۱۵ درصد در سال ۱۳۵۶ تقریباً ۱۳/۳ درصد بوده است. این در حالی است که بخش صنعتی معادل ۱۵/۵ درصد و خدمات ۱۵/۳ رشد داشته است.^{۷۶}

یک مطالعه دولتی بر وضعیت کشاورزی در ایران در ۱۶ سال پس از اصلاحات ارضی نشان از رشد مطلوب تولیدات کشاورزی دارد. علی‌رغم آنکه باید انتظار داشت اصلاحات ارضی به کاهش سطح تولید منجر شود. علت این امر را باید به تغییر در شیوه تولید و آموزش‌های تکنیکی کشاورزی از سوی آمریکایی‌ها منوط دانست. سرمایه‌گذاری در امر تحقیق و اصلاح روش‌های کشاورزی، ایجاد بانک کشاورزی و دیگر خدمات در این راستا تفسیر می‌شود.^{۷۷}



پی‌نوشت‌ها:

- ۱- علاقه‌مندان می‌توانند به کتاب «ایران در زمان ساسانیان» اثر نویسنده برجسته دانمارکی «آرتور کریستن‌سن» مراجعه نمایند.
- ۲- کتاب «ایران از آغاز تا اسلام» ریمون گیرشمن نکات ارزنده‌ای در این باب ارائه کرده است.
- ۳- مهم‌ترین دستاورد و ثبات سیاسی عصر صفویه در زمان شاه عباس اول لوح زاینده‌رود است که توسط شیخ بهایی طراحی و اجرا شده است.
- ۴- آن لمبتون: مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷، چاپ چهارم، صص ۳۵-۳۸.
- ۵- ایضاً، ص ۳۴.
- ۶- آن لمبتون: منبع پیشین، ص ۳۸.
- ۷- آن لمبتون: منبع پیشین، ص ۴۰.
- ۸- محمدعلی، همایون‌کاتوزیان، دولت و جامعه در ایران، انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسین افشار، نشر مرکز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۷.
- ۹- کاتوزیان: دولت و جامعه در ایران، ص ۸.
- ۱۰- ازکیا مصطفی: جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی در ایران، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴.
- ۱۱- همان منبع، ص ۲۰۷.
- ۱۲- همان منبع، ص ۲۰۷.
- ۱۳- همان منبع.
- ۱۴- آبراهامیان، یروند: ایران بین دو انقلاب، فیروزمند، شمسی آوری، شانه‌چی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷ ص ۳۵۸.
- ۱۵- همان منبع، ص ۳۸۵.

- ۱۶- کریم سنجابی، به نقل از: انقلاب ایران به روایت بی‌بی‌سی، عبدالرضا هوشنگ‌مهدوی، انتشارات طرح نو، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۹۷.
- ۱۷- همان منبع، ص ۹۸.
- ۱۸- حمید روحانی: بررسی و تحلیل از نهضت امام‌خیمینی(ره)، انتشارات راه امام، تهران، ۱۳۶۰، ص ۱۲۱.
- ۱۹- غلامرضا نجاتی: تاریخ ۲۵ ساله ایران، ج اول، انتشارات رسا، تهران، ۱۳۷۱، چاپ اول، ص ۱۷۱.
- ۲۰- همان منبع، ص ۱۷۲.
- ۲۱- حمید روحانی: نهضت امام‌خیمینی(ره)، ص ۱۲۶.
- ۲۲- غلامرضا نجاتی: تاریخ بیست و پنج ساله، ص ۱۷۴.
- ۲۳- محمدعلی همایون کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی ترجمه محمدرضا نفیسی، کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران، چاپ ششم، سال ۱۳۷۸ ص ۲۵۸.
- ۲۴- غلامرضا نجاتی: تاریخ بیست و پنج ساله، ص ۲۰۰.
- ۲۵- پیتر آوری: تاریخ معاصر ایران، محمد رفیعی مهرآبادی انتشارات عطایی، تهران چاپ چهارم ۱۳۷۹ ص ۱۵۲.
- ۲۶- پیتر آوری: همان منبع ص ۱۵۲.
- ۲۷- کاتوزیان: اقتصاد سیاسی ایران ص ۲۵۹.
- ۲۸- حمید روحانی: نهضت ص ۱۳۰.
- ۲۹- نجات ، غلامرضا: تاریخ بیست و پنج ساله ص ۲۰۲.
- ۳۰- حمید روحانی ص ۱۱۶.
- ۳۱- سخنرانی شاه در سر میز ضیافت جانسون به نقل از: روزنامه اطلاعات ۴ شهریور ۱۳۴۱.

- ۳۲- علی‌اکبر خدای‌زاده: مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی، (۱۳۳۰-۱۳۵۰) موسسه مطالعات تاریخ معاصر ص ۲.
- ۳۳- غلامرضا نجاتی: تاریخ بیست‌وپنج ساله ص ۱۸۱.
- ۳۴- پیتر آوری: تاریخ معاصر ایرانج ۲، ص ۱۴۷.
- ۳۵- آبراهامیان، یرواند: ایران بین دو انقلاب فیروزمند، شمس‌آوری، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۷، ص ۳۸۶.
- ۳۶- غلامرضا نجاتی، تاریخ بیست‌وپنج ساله ص ۱۷۴.
- ۳۷- آبراهامیان، یرواند: ایران بین دو انقلاب، ص ۳۸۶.
- ۳۸- پیتر آوری: تاریخ معاصر ایران، ج سوم، ص ۱۴۹.
- ۳۹- دکتر علی امینی در مصاحبه با رادیویی بی‌بی‌سی، به نقل از کتاب انقلاب ایران به روایت بی‌بی‌سی. هوشنگ مهدوی ص ۹۹.
- ۴۰- همان منبع، ص ۹۹.
- ۴۱- علی‌اکبر خدای‌زاده: مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی، ص ۲.
- ۴۲- پیتر آوری: تاریخ معاصر ایران، ج سوم، ص ۱۵۰.
- ۴۳- اطلاعات، ۲۳ فروردین ۱۳۴۱.
- ۴۴- همان منبع.
- ۴۵- اطلاعات، ۲۵ فروردین ۱۳۴۱.
- ۴۶- همان منبع.
- ۴۷- غلامرضا نجاتی: تاریخ بیست‌وپنج ساله ص ۱۸۹.
- ۴۸- همان منبع، ص ۱۷۶.
- ۴۹- آبراهامیان، یرواند: ایران بین دو انقلاب، ص ۳۸۶.
- ۵۰- کاتوزیان: اقتصاد سیاسی ص ۲۷۰.
- ۵۱- آبراهامیان: همان منبع، ص ۳۸۷.
- ۵۲- نجاتی: تاریخ بیست‌وپنج ساله - ص ۱۸۵.

- ۵۳- مهدی بازرگان: شصت سال خدمت و مقاومت در گفت‌وگو با غلامرضا نجاتی، انتشارات رسا، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵ چ اول ص ۳۵۳
- 54-Agriculture.162 part. Iran Denman, D.R.land reform in.1970
- ۵۵- مازیار بهروز: شورشیان آرمانخواه (ناکامی چپ در ایران) مهدی پرتوی و انتشارات ققنوس، تهران ۱۳۸۰، ص ۸۲.
- ۵۶- عبدالمجید مجیدی: توسعه در ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷) گام نو، تهران، ۱۳۸۱، ص ۳۵۲
- ۵۷- همان منبع ۳۵۱.
- ۵۸- همان منبع ۲۳۶.
- ۵۹- غلامرضا نجاتی: تاریخ بیست و پنج ساله ص ۱۸۵.
- ۶۰- کاتوزیان: اقتصاد سیاسی ایران ص ۲۷۱.
- ۶۱- مصطفی ازکیا: مقدمه‌ای ص ۲۱۰.
- ۶۲- علی اکبر خدای زاده ص ۳.
- ۶۳- مصطفی ازکیا: مقدمه‌ای...، ص ۲۱۲.
- ۶۴- همان منبع، صص ۲۱۳-۲۱۴.
- 65.Platt,k.B.Land reform in Fran, Vol, 11, 2nd. Washington.D.C. Agency for international development Department of State 1970.101P
- 66.An analysis opf the low governing the first stage of land reform in Iran. Ragigat Eqtesdi.1970 D.99
- ۶۷- کاتوزیان: اقتصاد سیاسی ص ۲۶۴
- ۶۸- مصطفی ازکیا: جامعه‌شناسی توسعه ص ۱۱۹
- ۶۹- ازکیا: مقدمه ص ۲۳۳
- ۷۰- ازکیا: مقدمه‌ای ص ۲۲۳
- ۷۱- مصطفی ازکیا- مقدمه‌ای ص ۲۲۴-۲۲۵
- ۷۲- همان منبع، ص ۲۱۹

۷۳- از کیا، مقدمه‌ای بر ص ۲۳۷

۷۴- عبدا... شهبازی: مقدمه‌ای بر خاطرات پیرنیا، بنیاد مطالعات تاریخ معاصر ایران، ص ۴

75- Atali,A.Les conditiond, de la reforme agrarie en Iran (the conditions of the agravian reformin Iran) Development divilisations 1965.pp.37046

۷۶- از کیا، مقدمه ای بر... ص ۲۲۷

77. ste Phanies, C.S.Drive toward Modetnisation aids Farmin. in Iran.Foreign agricul ture, 1967- PP.6.7

منابع و مأخذ

الف - فهرست منابع فارسی زبان:

۱- آبراهامیان یروند: ایران بین دو انقلاب، ترجمه فیروزمند، شمسی آوری، شانه‌چی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.

۲- آوری، پیترو: تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات عطایی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.

۳- از کیا، مصطفی: جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی روستایی در ایران، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴.

۴- از کیا، مصطفی: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰.

۵- بازرگان، مهدی: شصت سال خدمت و مقاومت در گفت‌وگو با غلامرضا نجاتی، انتشارات رسا، تهران، چاپ اول، ج اول، ۱۳۷۵.

۶- بهروز، مازیار: شورشیان آرمانخواه (ناکامی چپ در ایران) مهدی پرتوی، ققنوس، تهران، ۱۳۸۰.

۷- توسعه در ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷) خاطرات منوچهر گودرزی، خداداد فرمانفرمائی، عبدالمجید مجیدی، گام نو، تهران، ۱۳۸۱.

۸- خوری‌زاده، علی‌اکبر: مراحل سه‌گانه اصلاحات ارضی (۱۳۲۰-۱۳۵۰) موسسه مطالعاتی تاریخ معاصر ایران .

۹- روحانی، سیدحمید: بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی(ره)، انتشارات راه امام، تهران، ۱۳۶۰.

۱۰- زمانی، هادی: دموکراسی و توسعه اقتصادی پایدار، قسمت پنجم،

www.Hadizamani.com

۱۱- کالینیکوس، آکسی: درآمدی تاریخی بر نظریه اجتماعی، اکبر معصوم‌بیگی، نشر نو، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ .

۱۴- لمبتون آت.ک.مالک و زارع در ایران، منوچهر امیری، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۷ .

۱۵- مجد، محمدقلی: مصاحبه با عبدا... شهبازی، www.shahbazi.org

۱۶- نجاتی، غلامرضا: تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب) انتشارات رسا، تهران، ج اول، چاپ اول، ۱۳۷۱

۱۷- همایون کاتوزیان، محمدعلی: اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، محمدرضا نفیسی / کامبیز عزیزی، نشر مرکز، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۷ .

۱۸- همایون کاتوزیان محمدعلی: دولت و جامعه در ایران (انقراض قاجار و استقرار سلسله پهلوی)، ترجمه حسین افشار، نشر مرکز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ .

۱۹- هریسون، دیوید، جامعه‌شناسی نوسازی و توسعه، ترجمه علیرضا کلدی، انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی، تهران، ۱۳۷۶ .

۲۰- هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا: انقلاب ایران به روایت بی‌بی‌سی، طرح نو، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲

ب - فهرست منابع انگلیسی زبان:

- 1- Arfa, H. Land Reform in Iran Journal of the royal central Asian sociology y. 1963, 132, 137
- 2- Ajdari, A. Les conditions de la reforme agraire en Iran. (The conditions of the agrarian reform in Iran) Development, civilisations. 1965.
- 3- An analysis of the law governing the First stage of Land reform in Iran. Tahgigat Eqtesadi. 1970
- 4- Deh man, D.R. Land reform in Iran. Part 162. Agri Culture, 1970
- 5- Lambton A.k.s. The Persian Land reform 1962-1966. Oxford. Oxford university Press. 1969
- 6- Library of Congress - Agriculture - available at www.CountryStudies.us/Russia
- 7- Majd, M.A. Resistance to the shah: land owner and ulama in Iran. Gainesville, university Press of Florida, 2000

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی